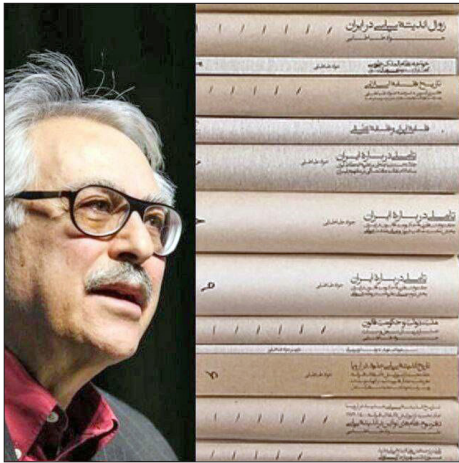




ماه نامه فرهنگی وطن یولی
سال نهم | ۸ صفحه | ۳۰,۰۰۰ تومان

آثار سید جواد طباطبایی به زودی منتشر می شود



دیپلماسی استانی گنگ و مبهم و نگران کننده

«دلی دمرول» وصله‌ای که به فرهنگ ایرانی
آذربایجان نمی چسبد

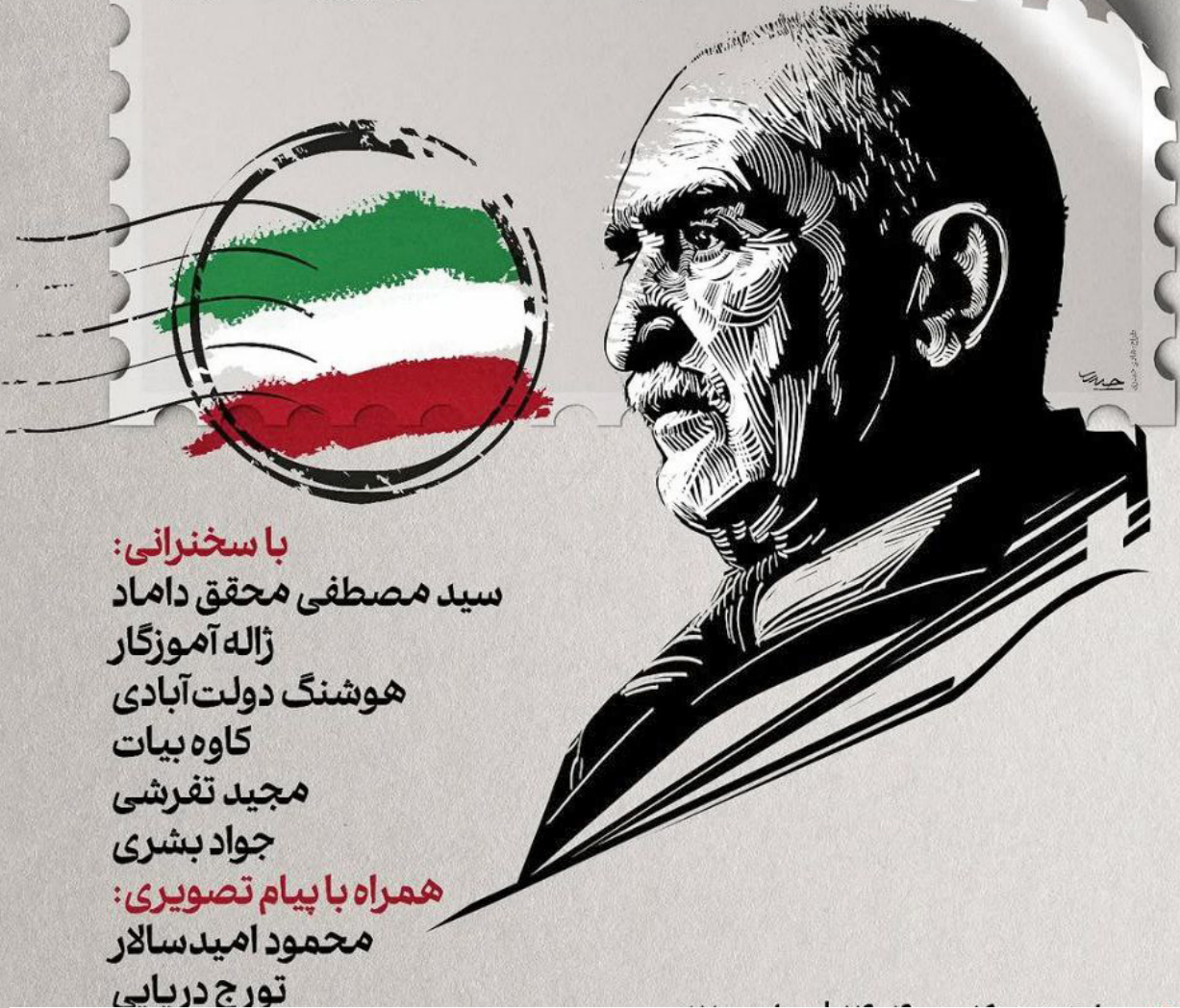
نمایش بیگانگان!

ایران شهر همین جاست که ایستاده‌ایم



ایران را چرا باید دوست داشت؟

| به مناسبت صد سالگی ایرج افشار |



با سخنرانی:
سید مصطفی محقق داماد
زاله آموزگار
هوشنگ دولت آبادی
کاوه بیات
مجید تفرشی
جواد بشری
همراه با پیام تصویری:
محمود امیدسالار
نورج دریایی

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۴ | ساعت ۱۷
کانون زبان پارسی | باغ موقوفه شهید خدایان غازی نسب، شماره ۱۲
خیابان ولیعصر، سه راه زعفرانیه، خیابان غازی نسب، شماره ۱۲

آیین گرامی داشت صدسالگی ایرج افشار

بدین گونه سازیم آئین و راه

آنچه به کس نتوان گفت

دیپلماسی استانی، گنگ و مبهم و نگران کننده

محمدعلی بهمنی قاجار

همسایگان با مناطق همجوار در ایران بعضا پیوندهای فرهنگی و خونی و هویتی و زبانی و مذهبی دارند؛ و افزون بر این، همواره و به طور تاریخی مطامع ارضی و حتی پروژه های نفوذ فرهنگی و هویتی و...نسبت به استان های همجوار ایران دارند، دیپلماسی استانی بسیار نگران کننده به نظر می رسد و می تواند تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی ایران ، ایجاد کند . به یاد بیاوریم که همین چند ماه پیش بود که مقامات استان کردستان چه استقبال گرمی از مقامات اقلیم انجام دادند و چه مواضع بحث برانگیزی مطرح شد !؟

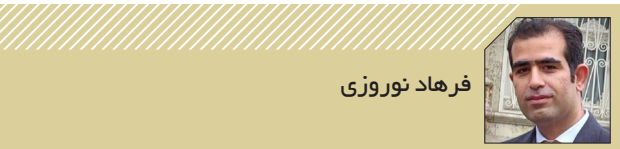
تکاپوهای ترکیه و جمهوری آذربایجان در مناطق آذری نشین و برخی کشورهای عربی در مناطقی از خوزستان نیز که ریشه های تاریخی دارد ، در کل دیپلماسی استانی بیش از این که امید بخش باشد نگران کننده است.

رسالت اصلی وزارت خارجه دولت پزشکیان که رئیس متبوع آن به همین دلیل از مردم رای گرفت، به طور طبیعی باید رفع انزوای بین المللی ایران و از میان بردن تحریم ها باشد نه سیاست هایی مانند دیپلماسی استانی با این طرح توجیهی که کاری کنیم تا جایگاه بالای افغانستان در بازرگانی ایران ، حفظ شود ؟



قفل شهر دار بر خانه‌ی اندیشمندانِ علوم انسانی تنهایی علوم انسانی و اندیشمندان

برای رشد و تقویت علوم انسانی مدرن را فراهم کنند، ولی در این سالیان، کم و بیش خانه اندیشمندان علوم انسانی مورد تنگ نظری و نیز فشار قرار گرفت. خانه اندیشمندان علوم انسانی که یک نهاد مستقل فرهنگی در زمینه‌ی نشر و تبادل آرا در زمینه‌ی علوم انسانی بود، در مدت فعالیت فیزیکی خود با برگزاری همایش‌های گوناگون با حضور بزرگان و پیشکسوتان علوم انسانی و جذب نسل جوان‌تر به پای سخن این بزرگان، در حال ایفای نقش مهمی در تقویت سطح غنای گفت‌وگوها در عرصه‌ی علوم انسانی بود؛ که سرانجام تاب آورده نشد و در تیر ماه سال جاری توسط شهرداری تهران، ظاهراً به خاطر ادعای حقوقی پلمپ و تعطیل گردید. جالب این است که برخی با این ادعا که خانه‌اندیشمندان متعلق به همه سلیقه‌های فکری نیست، تعطیلی این نهاد مستقل علمی را توجیه کردند. در صورتی که معما این سخن بر کسی پوشیده نیست، باری! تعطیلی یکی از پویاترین نهادهای مستقل علوم انسانی در ایران، بی گمان یاد آور واقعیت میزان ارزش و ارج علوم انسانی در روزگار کنونی است. این‌که هم در دانشگاه و هم در مواجهه با نهادهای علمی مستقل فرهنگی، چنین محدودیت‌هایی برای اهل اندیشه ایجاد می شود، جز «تسهیل مسیر ابتذال علمی» نتیجه‌ای نخواهد داشت. ابتذالی که فقط در یک موردش باعث ظهور مدعیان پوشالین زیادی در عرصه تاریخ، سیاست، جامعه‌شناسی، روانشناسی و... شده که در شرایط منزوی شدن اهل راستین «اندیشه و علوم انسانی»، به آسانی عرصه اجتماعی را جولانگاه تاخت و تاز لغوگویی و گرافسرای‌های خود قرار داده‌اند. علوم انسانی مهم‌ترین ویژگی اش غیر دستوری و تحلیلی بودن آن است. از همین روست که علوم انسانی چندان برای تنگ نظران خوشایند نبوده است. شاید بتوان اهل اندیشه را منزوی ساخت، ولی بی‌گمان آنانی که در نبود اهل اندیشه در پشت تریبون، تاخت و تاز می‌کنند نیز نمی توانند جایگاه ماندگار اندیشمندان عرصه‌ی علوم انسانی را داشته باشند؛ گرچه که چندصباحی از نبود صاحبان اصلی اندیشه، برای خود بازار گرمی کنند!



در یکی از میزگردهای دوران دانشجویی بحثی بر سر علوم انسانی به میان آمد که آن روز سختم این بود: اگر می‌خواهیم کشوری را به انحطاط ببریم، کافی است علوم انسانی‌اش را ویران کنیم.

در تاریخ ایران، هرگاه اندک مجالی برای رشد علوم انسانی بوده، دست‌کم در عرصه‌ی فرهنگی و اجتماعی، جامعه‌ی رو به رشدی داشته ایم. اما متأسفانه در بسیاری از برهه‌ها، نسبت میان علوم انسانی و اهل قدرت، نسبت دوستانه‌ای نبوده است. در راستی باید گفت کم یا بیش در تاریخ ایران از برخی جهات، علوم انسانی برای اهل قدرت نوعی عنصر ناخوشایند تلقی شده است. درست است که در تاریخ، ما جریان‌های فلسفی و فرهنگی بزرگی داشته‌ایم اما در عین حال کم نبوده‌اند فیلسوفان، نویسندگان و شاعرانی که با همچون «شیخ اشراق سهروردی» و «عین القضات» تکفیر و کشته شده‌اند و یا چون «ابن سینا» و «هلاصدرا» تبعید و فراری و یا دست کم چون فردوسی مورد انزوا قرار گرفته‌اند.

در تاریخ معاصر نیز، بزرگان زیادی از اهل اندیشه با علم به همه محدودیت‌ها، برای تقویت و رشد و شکوفایی علوم انسانی در ایران بپا خواستند تا چراغ اندیشه و رنسانس فکری و فرهنگی ایران خاموش نماند؛ اما اینان نیز در مواجهه با محدودیت‌های اهل قدرت، با موانع زیادی روبرو شده‌اند.

بزرگان اهل اندیشه‌ای از این دست، در سالیان اخیر با پایه‌گذاری «خانه‌اندیشمندان علوم انسانی» کوشیدند تا در روزگار «کمتر اندیشیدن و بیشتر سخن گفتن»، چراغ اندیشیدن را روشن نگه دارند و با پذیرش کثرت در آرای اهل اندیشه، مجالی

خالق فیلمِ «ای ایران» بانوایِ «ای ایران» بدرقه شد

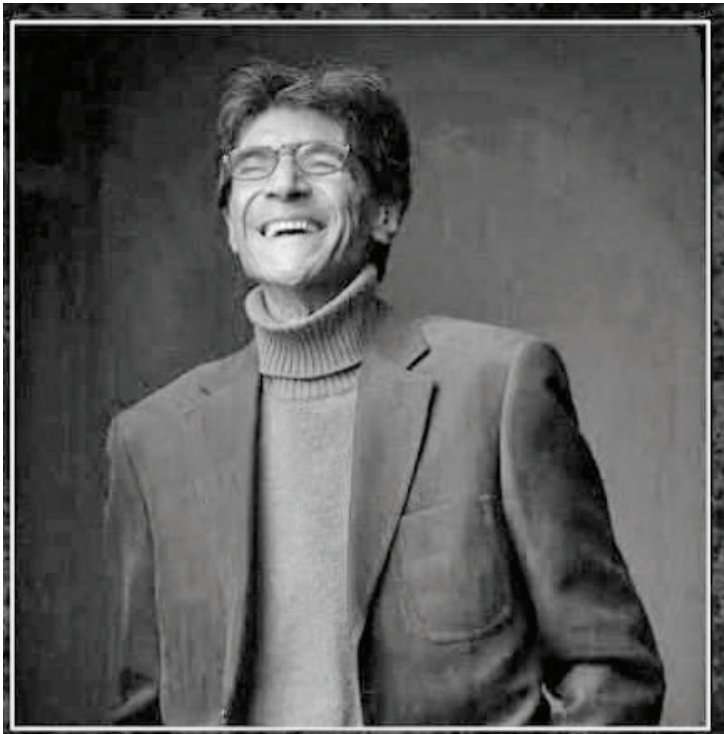
«ناصر تقوایی» کارگردان مطرح سینمای ایران صبح -سه شنبه- در ۸۴ سالگی درگذشت. تقوایی متولد ۱۳۲۰ در آبادان یکی از پیشگامان جنبشی در سینمای ایران به شمار می‌رود که برخی مورخان بعدتر آن را موج نوی سینمای ایران نامیدند.

او فیلم‌سازی مؤلف توصیف شده است.

مراسم تشییع پیکر این کارگردان توانای سینمای ایران، صبح پنجشنبه (۲۴ مهر ۱۴۰۴) با حضور جمعی از هنرمندان در ساختمان شماره ۲ خانه سینما برگزار شد.

در این مراسم ابتدا در خانه سینمای ایران، سرود فیلم «ای ایران» و صدای ناصر تقوایی پخش شد. در این مراسم مرضیه وفامهر، همسر ناصر تقوایی به شعرخوانی پرداخت. همچنین هلهله و سنج و دماهزنی جنوبی‌ها که رسم زادگاه ناصر تقوایی است، همزمان با خاکسپاری او انجام شد.

پس از برگزاری مراسم تشییع پیکر ناصر تقوایی در «خانه سینمای شماره ۲»، جمعی از هنرمندان و علاقه‌مندان خالق «ای ایران» برای خاکسپاری راهی امامزاده طاهر کرج شدند



درس گفتارهای شاهنامه در بنیاد پژوهشی شهریار تبریز برگزار می‌شود

با تدریس چنگیز مولایی

بنیاد پژوهشی شهریار تبریز برنام‌های پاییز خود را با درس گفتارهای شاهنامه آغاز می‌کند. این درس گفتارها با تدریس استاد دکتر چنگیز مولایی برگزار خواهد شد. دکتر چنگیز مولایی استاد دانشگاه تبریز و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است و سابقه درخشانی در حوزه تدریس و پژوهش شاهنامه دارد. آبان‌یشت، بررسی فروردین‌یشت، فرهنگ‌زبان فارسی باستان و... از جمله آثار این محقق و استاد دانشگاه است درس گفتارهای شاهنامه با هدف آشنایی بیشتر مخاطبان با شاهنامه و جهان بی‌کران و بی‌نظیر این اثر سترگ، سمنب‌ه‌های پایانی هر ماه از ساعت ۱۷ الی ۱۹ و در بنیاد پژوهشی شهریار واقع در چهارراه باغ‌شمال برگزار خواهد شد. گفتنی است نخستین نشست از درس گفتارهای شاهنامه بنیاد پژوهشی شهریار تبریز در روز سه‌شنبه ۲۹ مهر ماه آغاز شد.

دکتر چنگیز مولایی

بنیاد پژوهشی شهریار برگزار می‌کند:

درس گفتارهای شاهنامه

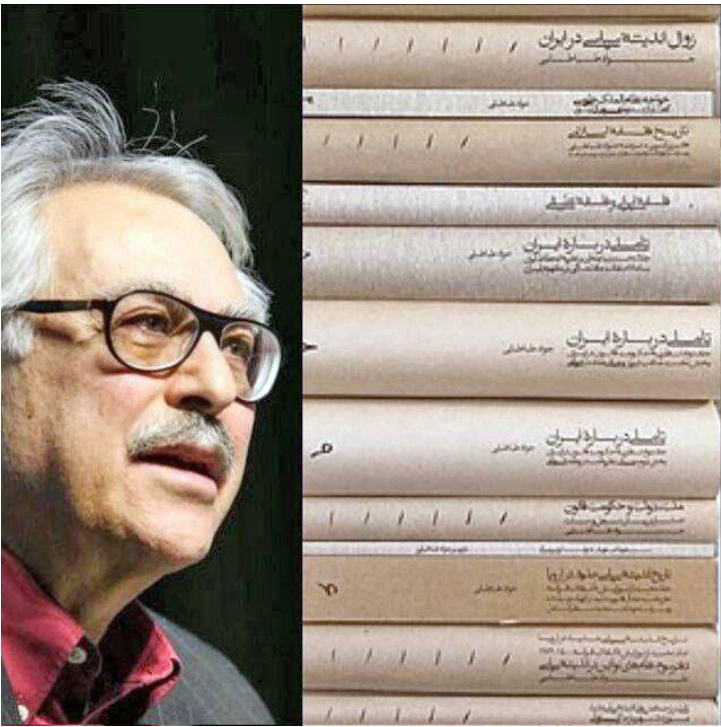
سه شنبه پایانی هرماه / از ساعت ۱۷الی ۱۹
تبریز، چهارراه باغ شمال، بنیاد پژوهشی شهریار

بنیاد پژوهشی شهریار

آثار سید جواد طباطبایی به زودی منتشر می‌شود

گیتی خرسند با اشاره به آغاز مراحل نشر آثار طباطبایی در انتشارات هرمس، اوایل آبان‌ماه را زمان احتمالی چاپ و توزیع نخستین کتاب طباطبایی اعلام کرد. به گزارش خبرگزاری کتاب ایران(ایبنا)، خانم گیتی خرسند همسر شادروان سید جواد طباطبایی و متولی قانونی آثار این فیلسوف سیاسی ایران از انتشار کتاب‌های همسر خود پس از وقفه به وجود آمده خبر داد. خرسند در گفتگو با خبرنگار ایبنا از عقد قرارداد با انتشارات هرمس خبر داد و گفت: «به تدریج همه آثار همسرم شادروان جواد طباطبایی از سوی انتشارات هرمس منتشر خواهد شد.»

گیتی خرسند با اشاره به آغاز مراحل نشر آثار طباطبایی در انتشارات هرمس، اوایل آبان‌ماه را زمان احتمالی چاپ و توزیع نخستین کتاب طباطبایی اعلام کرد.



برگزاری «جشن مهرگان» در بنیاد ایران‌شناسی آذربایجان شرقی

از ساعت ۱۶ دوشنبه ۱۴ مهرماه ۱۴۰۴ خورشیدی، بنیاد ایران‌شناسی آذربایجان‌شرقی با همکاری مرکز پژوهشی میراث مکتوب و انجمن ایرانی تاریخ، شعبه آذربایجان شرقی، «جشن مهرگان» را در تبریز برگزار نمود.

در این روز پرشکوه، هر آنکس هر آنچه که در توان داشت برای ایران و به عشق ایران انجام داد؛ و «محله‌ی سرخاب تبریز» که با آرامگاه ایران پرست‌ترین شاعران تاریخ ایران هم‌جوار است، از لب‌خند رضایت «استاد شهریار تبریزی» سرمست شد.

این جشن، ویژه برنامه‌ای بود در برنامه‌ی هفتگی کلاس‌ها/ نشست‌های شاهنامه خوانی بنیاد ایران‌شناسی؛ و در آغاز، مدرّس ثابت این نشست‌ها/کلاس‌ها، «بهمن دمشقی خیابانی»، توضیحاتی کوتاه را در مورد جشن مهرگان ارائه داد.

سپس «حسان انتظاری» با خوانش ابیات

«به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد»

توضیحاتی در مورد جشن مهرگان را جاری ساخت.

سپس «بهمن دمشقی خیابانی» در دومین بخش از سخنان خود، ضمن خوانش مقاله‌ای از دکتر چنگیز مولایی در مورد جشن مهرگان(مدخل مهم‌گان، دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی، چاپ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد۶) به خوانش و شرحِ ابیات ۱۹۵ تا پایان دیباجه‌ی شاهنامه پرداخت.

در ادامه و پس از برگزاری نشست، حیاط عمارت تاریخی بنیاد ایران شناسی، میزبان بخشی دیگر از بزم و شادی حاضران در جشن مهرگان بود.

کوشش‌های یکایک فرزندان فردوسی در تبریز، با پشتیبانی ریاست بنیاد ایران‌شناسی آذربایجان شرقی، «محمد طاهری خسروشاهی» و تلاش‌های ستودنی رئیس انجمن ایرانی تاریخ، شعبه آذربایجان شرقی، «فاطمه‌اروجی»، همچنین حمایت‌های رئیس موسسه پژوهشی میراث مکتوب، «کبر ایرانی» به ثمر نشست؛ و عمارت تاریخی بنیاد ایران‌شناسی آذربایجان شرقی، امضایی دیگر در دفتر رزّینِ ایران‌خواهی آذربایجان به یادگار گذاشت.



روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد شهریار در بنیاد شهریار تبریز

«بنیاد پژوهشی شهریار تبریز» با همکاری «حوزه هنری انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی» ویژه‌برنامه «روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد سیدمحمدحسین شهریار» را برگزار کرد. این همایش از ساعت ۱۶ پنجشنبه ۲۷ شهریور ماه ۱۴۰۴ خورشیدی با سخنرانی «جمشید علیزاده»، «براهیم اقبالی» و «جلال محمدی» به همراه «شعرخوانی» شاعران برگزار شد.

دبیر نشست «لیلا حسین‌نیا» پس از خوشامدگویی به همه حاضران گفت: «هم‌زمانی روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد شهریار نشان‌دهنده این امر مهم است که آذربایجان و تبریز در طول تاریخ پرچمدار شعر و ادب فارسی بوده و نقطه عطف این حضور ارجمند، شعر و شخصیت استاد شهریار بوده است. امروز حضور شاعران جوان در آیین پاسداشت روز ملی شعر و ادب فارسی در بنیاد پژوهشی شهریار نشان می‌دهد که نسل جدید شاعران تبریز و آذربایجان پرچمداران شعر و ادب فارسی در سرزمین ما هستند.»

حسین‌نیا از سخنرانان و شاعران این نشست، به ترتیب دعوت به سخنرانی و شعرخوانی کرد جمشید علیزاده: «عده‌ای تبلیغ می‌کنند که شهریار تحت تأثیر «سهند شاعر» قرار گرفته است! اینها همگی حرف مفت است. در سراسر آثار شهریار، شما می‌توانید ایران‌پرستی و ایران‌مداری و میهن‌دوستی و میهن‌پرستی شهریار را به وضوح ببینید. شعری است برای یک شاعر کمونیست در آن سال‌های کشور شوراه‌ا.

کمونیست‌ها در باکو شعرهایی از شهریار می‌نویسند و می‌خواهند شهریار را جذب اردوی خودشان بکنند یا ایشان را از ایرانی‌بودن منصرف کنند تا شهریار بر ضد ایران سخنی و شعری بگویند. اما شهریار حتی در شعر ترکی آذری هم بر ایرانیت خود تأکید دارد و در

شعری به همان «سلیمان رستم» کمونیست می‌گوید:

رسمی‌دیر حاکمه تا حکم‌انده فراش آراسیندا

بولملر یاغبالی فراشی‌له آق‌پاش آراسیندا

گوز باشیمسان آی آراز، قویما گوزوم باخسادا گؤرسون

نه یامان پرده چکیبسن ایکی قارداش آراسیندا

آغ گؤزچین، نه روادیر که ایشیق‌لیق قوشی، سن تک

یاتا یایقوش یوواسیندا، قالا خفاش آراسیندا

آتامیز کوروشی باسدیرمادا اوز دخمه‌سی ایچره

آتامیز ایرانی بؤل‌مکده دیر اوپاش آراسیندا

درباره «ایران‌پرستی و دشمنی شهریار با ایران‌ستیزان جدایی‌طلب»، واضح‌تر و روشن‌تر از این چه می‌شود؟!»



گشایش دبیرستان «ژاله آموزگار» در خوی

همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید، دبیرستانی به نام «ژاله آموزگار» در خوی گشایش یافت. در آیین این گشایش، ژاله آموزگار حضور داشت.

به گزارش ایبنا، این دبیرستان به همت ژاله آموزگار، عضو پیوسته‌ی زبان و ادب فارسی در

شهر خوی نوسازی و تجهیز و به نام وی نامگذاری شده است.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، این دبیرستان به همت ژاله آموزگار، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی در شهر خوی نوسازی و تجهیز و به نام وی نام‌گذاری شده است. ژاله آموزگار در آیین گشایش این دبیرستان در بخشی از سخنان خود گفت:

دختران عزیزم، شما که بر این صندلی‌های نو خواهید نشست، هرگز ناامید نشوید. روزگار به مرادتان خواهد بود، چرا که هیچ کاری نزد خداوند غیرممکن نیست. اما این را هم به یاد داشته باشید: درس، تنها بخشی از زندگی است، نه همهٔ آن. وی افزود: از زیبایی‌های زندگی لذت ببرید، بازی کنید، شاد باشید و زندگی را به معنای واقعی کلمه تجربه کنید. درس باید با لب‌خند باشد، چرا که زندگی موهبتی بزرگ است که خداوند به ما ارزانی داشته، از این موهبت بهره ببرید، نه فقط برای دویدن، بلکه برای زیستن و لذت بردن.





محمد جعفری قنواتی

اقتباس‌های هنری و ادبی از فرهنگ‌های دیگری سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و در همه جوامع، از جمله ایران، از دیرباز رایج بوده است. چنانکه کلیله و دمنه قریب ۱۶۰۰ سال پیش، از سنسکریت به پهلوی و سپس در دوره اسلامی نخست به عربی و سپس به فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر ترجمه شد.

این سنت دیرینه که بعدها در زمینه تئاتر و سینما نیز استمرار یافت، امکان آشنایی و نیز نزدیکی با فرهنگ‌های دیگر را فراهم می‌کند. با توجه به این موضوع باید گفت نمایش دلی دمرول به خودی خود اقدامی پسندیده و عادی است و باید مورد حمایت قرار گیرد. اما اشکال کار در این است که سازمان دهندگان این رویداد و برگزارکنندگان این نمایش، با دیدگاهی ایدئولوژیک و با تبلیغاتی گسترده، سعی کرده‌اند این داستان را برگرفته از تاریخ و فرهنگ آذربایجان نشان دهند.

آنها در تبلیغات و مصاحبه‌های خود با اندیشه‌هایی قوم‌گرایانه به مانند همه قوم‌گراها، با تبلیغ دوگانه‌های «ترک و غیر ترک» و به ویژه «ترک و ایرانی» و «آذربایجان و ایران»، از آذربایجان هویتی مستقل از ایران ارائه دهند هدف اصلی آنها غیریت سازی به ملت سازی است برای رسیدن به این هدف، مدام و به نادرستی می‌گویند مردم آذربایجان افسانه‌ها، اساطیر، قصه‌ها و خاطره‌های قومی و تاریخی خاص خود را دارند و در این زمینه با مردم مناطق دیگر ایران متفاوتند(تک، عمار احمدی، اسطوره گر گپها، سراسر کتاب؛ کاظم عباسی، آذربایجان، هویت و ناسیونالیسم) بر همین اساس است که از دلی دمرول با تعبیر «ثری اصیل از تبریز» یاد می‌کنند که «از دل آذربایجان برآمده است» و اینکه «دلیل انتخاب این داستان تعلق آن به زبان ترکی است

» برای روشن‌تر شدن دیدگاه ایدئولوژیک و غیرهنری برگزارکنندگان این نمایش، ادامه‌ی سخنان آنها را نقل می‌کنم: «این آثار ترکی به جز ما ترکی زبانان حامی ندارد. تاریخچه داستان اسطوره‌ای به زمان‌های قدیم آذربایجان برمی‌گردد... همه چیز با اندیشه و تطابق تاریخی به آن دوره زمانی انتخاب و کار شده است تا گواهی بر تاریخ غنی آذربایجان و زبان ترکی باشد» به نقل از مصاحبه‌ی برگزارکنندگان.

همچنان که مشخص است همه این سخنان و اساساً نمایش این داستان برای اثبات این موضوع است که دلی دمرول «از جمله داستان‌های اسطوره‌ای آذربایجان است»، به عبارت دیگر می‌گویند اسطوره‌های آذربایجان با اسطوره‌های ایرانی متفاوت است.واقعاً مشخص نیست براساس چه قرائتی دلی دمرول را افسانه ای آذربایجانی می‌دانند. و چه معیارهایی در نظر گرفته اند که به چنین نتیجه‌ای رسیده اند؟ چند روایت شفاهی از آن در آذربایجان ثبت شده است؟ از این روایت‌ها کدام را بررسی کرده‌اند؟ چه موتیف‌ها و کهن الگوهایی در آن دیده‌اند که



«دلی دمرول» وصله‌ای که به فرهنگ ایرانیِ آذربایجان نمی‌چسبد!

نمایش بیگانگان!

در دایره المعارف افسانه های جهان نیز که زیر نظر استاد اولریش مارزولف تألیف شده است، ذیل همین کد، ۸۹۹ مقاله‌ای مشروح منتشر شده و نویسنده مشخص می‌کند که خاستگاه این افسانه یونان باستان بوده است.

بر اساس منابع در دسترس، در ایران نخستین بار مرحوم صمد بهرنگی ترجمه‌ای از این داستان با عنوان «سرگذشت دمرول دیوانه‌سر» فراهم کرد که پس از مرگ وی در سال ۱۳۴۸ منتشر شد. بهرنگی در مقدمهٔ خود تأکید کرده که داستان را از کتاب دده قورقود و با حذف و اضافاتی به فارسی ترجمه کرده است (بهرنگی، قصه‌های بهرنگ، ۱۹۵).

خلاصه داستان به این صورت است که عزرائیل می‌خواهد جان دامادی را بگیرد. پدر و مادر او، حاضر می‌شوند جان خود را به جای وی بدهند ولی بر اثر شدت ترس از این پیشنهاد سرباز می‌زنند. عروس حاضر می‌شود خود را

آن را برآمده از «دل اسطوره های آذربایجانی» تشخیص داده‌اند؟ آن‌چه آن‌ها می‌گویند همهٔ سخنانی احساسی و ایدئولوژیک و از این رو دور از موازین علمی و به ویژه افسانه‌شناسی است.

اما واقعاً ببینم دلی دمرول چه نوع افسانه‌ای است و خاستگاه یا مسقط الرأس آن کجاست.

در آخرین ویرایش فهرست تیپ‌های بین المللی افسانه‌ها به ویراستاری هانس یورگ اوتر این افسانه ذیل گروه اصلی «افسانه‌های واقع‌گرا» و در گروه فرعی «زَمن‌های وفاداری و پاکدامنی» با کد ۸۹۹ طبقه‌بندی گردیده و خاستگاه آن یونان باستان دانسته شده است. هم‌چنین بر اساس همین منبع روایت‌های شفاهی از این افسانه، البته با تفاوت‌هایی، در شماری از کشورها از جمله تونس، مراکش، بلغارستان، ایتالیا، ترکیه، یونان، ارمنستان و هندوستان ثبت شده است (تک، A.T.U. ذیل کد ۸۹۹).

فدای شوهرش، تازه داماد، نماید. به سبب این فداکاری خداوند به عزرائیل دستور می‌دهد جان پدر و مادر داماد را بگیرد و عمری دو چندان به داماد و همسرش می‌دهد. یک روایت از این افسانه در مجموعهٔ فولکلوریک دده قورقود (داستان پنجم آن) آمده که ظاهراً همین روایت مبنای نمایش اخیر قرار گرفته است. دده قورقود مجموعه ای شامل ۱۲ داستان بوده که مربوط به فولکلور ترکان اوغوز است و ارتباطی با تاریخ و فرهنگ مردم آذربایجان ندارد. این کتاب تا سده ۱۹ م شناخته شده نبود. در سال ۱۸۱۵ برای نخستین بار کتاب با ترجمه آلمانی منتشر شد. این چاپ بر اساس نسخهٔ درسدن بود که شامل دوازده داستان است. نسخه‌ای نیز در کتابخانه واتیکان وجود دارد که ۶ داستان را در برمی‌گیرد.

این کتاب تقریب ۸۰سال پیش نه‌فقط در میان عامه مردم آذربایجان بلکه در میان روشنفکران آذربایجانی شناخته

به فراخور گرامی داشت صدسالگی ایرج افشار

ایران را چرا باید دوست داشت؟

می‌خواسته به بغداد برود محکوم کنید. چون آن زمان نه آمریکا کشف شده بود، نه استرالیا. اگر در زمان سعدی این کشورها کشف می‌شدند، شاید به جای بغداد به این کشورها مهاجرت می‌کرد. عرض این است که مهاجرت دغدغهٔ ایرانیان بوده است.

دولت‌آبادی در پایان تأکید کرد: الان مساله ایران از حدود احساسات یک عده به کلی بیرون رفته است. ما که اینجا جمع شدیم‌ها همه علاقمند به ایران هستیم. باید به این فکر باشیم که یک گفتگوی عمومی ایجاد کنیم تا مردم حرف‌هایشان را بزنند و به جایی برسیم که مملکت از این وضع بی‌سامان کنونی نجات پیدا کنند».

«مصطفی محقق میرداماد» با اشاره به «ارادت دیرینه خود به افشار» به مقدمهٔنویسی‌های او بر آثار مفاخر فرهنگی مانند «تاریخ وصاف» اشاره کرد و نقش او را «در زنده نگه‌داشتن چهره‌های فرهنگی ایران» حیاتی ارزیابی کرد. سپس در پاسخ به پرسش محوری این نشست درباره «بران‌دوستی» گفت: «بران را دوست داریم نه فقط به‌خاطر رودخانه و کوه و جنگل آن؛ بلکه یکی از دلایل، سنت‌های فرهنگی زیبای ما چون «وقف علمی و فرهنگی» است. این سنت، تلاشی ارزشمند برای حفظ تمدن ایران‌زمین است که افشار خود نمونه‌ای از این واقفان بود».

محقق میرداماد با تأکید بر اینکه «ملت ایران یکی از مفاخر مهم ماست»، توضیح داد: «ایرانیان به خوبی می‌دانند که باید از دین خرافی فاصله بگیرند. ما ایرانی‌ها از قدیم دینداری خردمندانه داشتیم.» او با استناد به بیت آغازین شاهنامه «به نام خداوند جان و خرد»، به پیوند ناگسستنی جان و خرد در اندیشه ایرانی اشاره کرد و گفت: «در اندیشه فردوسی آنکه جان دارد خرد هم دارد.» وی در تفسیر مصرع دوم همین بیت «کزین برتر اندیشه برنگذرد» اظهار کرد: «فردوسی پروردگار را در کنار اندیشه‌قرار داده است؛ یعنی خدا را باید با اندیشه شناخت نه با خرافات و جهل. از این روست که معتقدم این بیت شاهنامه جزو سرمایه‌های ما ایرانیان است.» «نبویی مهریزی»، استاد تاریخ اسلام نیز در بخش دیگری از این مراسم، به «جلبات فرهنگ سحرانگیز ایرانی اشاره کرد» و شخصیت‌هایی چون ایرج افشار را نشان‌دهنده این «تاریخ کهن و مایه افتخار ملی» دانست. برگزاری پنل علمی، رونمایی از سند هویتی ایرج افشار، رونمایی از تمبر استاد ایرج افشار و اجرای موسیقی سنتی از دیگر برنامه‌های این مراسم نکوداشت بود. پایان‌بخش این مراسم ، پخش دو پیام تصویری از «تورج دریایی» استاد ایران شناسی و «محمود امیدسالار» بود.



ادامه از صفحه ۳

«نوش آفرین انصاری» در ابتدا با بیان تاریخچه‌ای از «دوستی ایرج افشار و پدر(عبدالحسین محمود انصاری) و نحوه‌ی همکاری خویش با وی» سخنان خود را آغاز کرد.

و این‌گونه ادامه داد: «ایرج افشار را می‌شود از زاویه‌های متفاوت مورد تکریم قرار داد. که از مهم‌ترین آن‌ها «ایرج افشار به عنوان کتابدار مجموعه‌ساز» است. به طوری که کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران در زمان ایشان، از نظر مساحت بزرگ‌ترین کتابخانه‌ی ایران به شمار می‌فت.

وی افزود: «مسئله‌ی مهم در خصوص ایرج افشار این است که «دل در گرو ایران داشت» و این عشق و علاقه به ایران در کتابخانه مرکزی به شکل مجموعه‌سازی، متبلور شد. حایز اهمیت است که خود ایرج افشار به کار تقویم کردن کتب(یعنی بررسی، ثبت و توصیف دقیق ویژگی‌های فیزیکی و محتوایی کتاب)، البته با همراهی استاد علی‌صغر مهدوی اهتمام داشت؛ و لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از این دو بزرگوار، مبلغی برای این کار دریافت نمی‌کرد. همچنین میکروفیلم‌هایی که به کوشش مجتبی مینوی در ترکیه تهیه شده بود نیز به کتابخانه‌ی مرکزی اضافه شد.

در نگاهی که ایرج افشار به کتابداری جدید داشت، هیچ‌گاه کتابخانه و



برای تداوم ژنتیکی ایرانیان در این ناحیه به دست می‌دهد و پایه‌ای روشن برای تکمیل نقشهٔ گذشتهٔ جمعیت‌های ایران با داده‌های بیشتر در آینده فراهم می‌کند.

ارجاع مقاله:

Scientific Reports - «Ancient DNA indicates 3,000 years of genetic continuity in the Northern Iranian Plateau, from the Copper Age to the Sassanid Empire».

پیوند ناگسستنی آذربایجان وشاهنامه

ج ۱، ص ۲۴۲؛ سامی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۲۹۱ ـ ۲۹۰) این آتشکده چنانکه بیان شد در دوران ساسانی از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است، چنانکه به فرمان شاپور، رونوشتی از اوستا را در آذرگشنسب نگهداری می‌کرداند ، همچنین پادشاهان ساسانی به زیارت این آتشکده می‌رفته و انوار زیورآلات و هدایای فراوان بدانجا اهدا می‌نموده‌اند، چنانکه بهرام پنجم سنگ‌های قیمتی تاجی را که از خاقان و همسرش گرفته بود به این آتشکده فرستاد.(کریستین سن، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰) حتی گفته شده که پادشاهان ساسانی پس از تاجگذاری ، پیاده از تیسفون به زیارت این آتشکده می‌رفته‌اند. نکته جالب توجه دیگر که نباید از نظر دور داشت این است که در ادبیات پهلوی، آذربایجان را محل برآمن زردشت می‌دانسته و از این روی هم این منطقه را بسیار گرامی می‌داشته‌اند، اگرچه این موضوع در شاهنامه مورد اشاره قرار نگرفته است. در پایان به ابیاتی از شاهنامه‌ی فردوسی(به تصحیح جلال خالقی مطلق) که در آن از آذربایجان به اشکال مختلف یاد شده اشاره می‌کنیم بزرگان که از بُرنَغ و اردویل به پیش جهاندار بودند خیل سپهدار گودرز را خواستند (جلد۲-ص۷۹۶) *** همان اسپ تو شاه اسپ منست کلا تو آذر گشسب منست (جلد۱- ص۲۷۴) *** ۲۵؛ منصوری، ۱۴۰۱، ص ۴) البته برخی فرهنگ نویسان آن را به معنای «آتش جهنده» نیز آورده‌اند، چنانکه نویسنده غیاث اللغات در این باره می‌نویسد: آذرگشسب... به معنی آتش جهنده که عبارت از برق است و نام آتشخانه‌ای، چون همیشه آتش آن شعل‌زن می‌نماید و بعضی گویند که این مخفف آذرگشتاسب است، چرا که بنا کرده پادشاه گشتاسب بود. (رامپوری، ۱۳۹۳، ص ۶ و) از لحاظ تاریخی این آتشکده گویا نخستین‌بار در دوره اشکانیان بنا گردیده و در دوره ساسانیان به صورت آتشکده مهم و مرکزی قلمداد شده است. در مهرهای یافت شده از شیز که حدودا به سال‌های ۴۰۰ تا ۴۲۵ م تعلق دارند عنوان «مَگوپَت آذر گشسب» یعنی مع بزرگ آذرگشسب حک شده است. (رجبی، ۱۳۸۷،

تداوم ژنتیکی در نوار شمالی فلات ایران از عصر مس تا ساسانی

ایران‌شهر همین جاست که ایستاده‌ایم

فلات دیده می‌شود و هم تماس‌های فرهنگی و انسانی با نواحی مجاور، بی‌آن‌که زمینهٔ ایرانی دگرگون شده باشد.

شهر سوخته، تپه حصار و پیوند با آسیای جنوب‌مرکزی

در شرق و شمال‌شرق ایران پیش‌تاریخی، خویشاوندی ژنتیکی چشمگیری با محوطه‌های آسیای جنوب‌مرکزی دیده می‌شود. برای نمونه، در گروه ۱ شهرسوخته سهم بالایی از تبار کشاورزان نوسنگی ایران ثبت شده و در کهن‌ترین نمونه‌های مس‌سنگی ترکمنستان نیز همین الگو تکرار می‌شود؛ نشانهٔ پیوندهای پرقدمت با فلات ایران. هم‌زمان، شواهد باستان‌شناسی از شهرسوخته و تپه حصار– از سفال خاکستری صیقلی تا ابزار و زیور– نقش آن‌ها را به‌عنوان مراکز تولید و توزیع نشان می‌دهد؛ نقشی که با مشاهدهٔ «همکنی ژنتیکی» منطقه هماهنگ است.

ورود به دوره‌های تاریخی: ادامهٔ همان روایت

وقتی از پایان پیش‌تاریخ وارد عصر آهن و سپس دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی می‌شویم، همان هستهٔ ژنتیکی ایرانی–قفقازی همچنان غالب است. داده‌ها نشان می‌دهد که در محوطه‌های تاریخی نوار شمالی (از مرسین‌جال تا لیارسنگبن و وستمین)، ترکیب ژنتیکی مردم در ادامهٔ همان روند پیشین است و به‌خوبی با گروه‌های عصر مفرغ و آهن شمال‌شرق ایران قابل توضیح است. این یعنی در طول چند سدهٔ پر رفت‌وآمد تاریخی، «زمینهٔ بومی» حفظ شده است.

نقش کوچکی برای تبار استپی در شمال ایران تاریخی

پژوهش تصریح می‌کند که در دوره‌های تاریخی شمال فلات ایران، سهم تبار موسوم به «استبی عصر مفرغ» اندک مانده است. به‌جای آن، نزدیکی ژنتیکی قوی با جوامع مس‌سنگی و عصر مفرغ در ترکمنستان و شمال‌شرق اشرق ایران دیده می‌شود. این الگو، با قرار گرفتن جمعیت‌های تاریخی شمال ایران در میانهٔ «شیب شرق–غرب»، به‌خوبی همخوان است: ادامهٔ یک نقشهٔ قدیمی، نه محصول موج‌های ورودی بزرگ

جادهٔ ابریشم: رفت‌وآمد زیاد، تغییر ژنتیکی اندک

بخش‌هایی از نوار شمالی ایران در دورهٔ تاریخی جزو مسیرهای جادهٔ ابریشم بوده است. با این حال، داده‌های ژنتیکی این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود این رفت‌وآمدها، «پیوستگی ژنتیکی» در همان نوار حفظ شده و سهم تبارهای بیرونی (به‌ویژه تبار استپی) در همان سطح پایین باقی مانده است. نتیجهٔ کلیدی برای مخاطب امروز:



نیم‌ا عظیمی

بررسی گزارشی ساده و علمی از یک پژوهش تازه در این مقاله، با تکیه بر DNA باستانی نشان می‌دهد که «ستون فقرات ژنتیکی» مردم نوار شمالی فلات ایران در دست‌کم سه هزاره پایدار مانده است؛ از حدود ۴۷۰۰ پیش از میلاد تا میانهٔ دورهٔ ساسانی. نویسندگان با تحلیل نمونه‌های تازه و مقایسه با داده‌های منتشرشده نتیجه می‌گیرند که هستهٔ ژنتیکی شکل‌گرفته در نوسنگی زاگرس، همراه با مؤلفه‌ای مرتبط با قفقاز جنوبی، تا دوره‌های تاریخی هم‌چنان غالب بوده و تغییر بزرگی ندیده است.

پژوهش چه کرده است؟

گروه پژوهشی ۵۰ نمونهٔ انسانی از ۹ محوطهٔ باستانی در ایران را بررسی کرده‌اند؛ از این میان ۲۳ ژنوم مادری (mtDNA) و ۱۳ ژنوم هسته‌ای جدید به‌دست آمد که بازهٔ زمانی ۴۷۰۰ پیش از میلاد تا ۱۳۰۰ میلادی را پوشش می‌دهند. تمرکز نمونه‌گیری بر شمال ایران بوده– به‌ویژه دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی–تا مشخص شود آیا رفت‌وآمدهای تاریخی توانسته‌اند استخوان‌بندی ژنتیکی مردم این ناحیه را تغییر دهند یا نه.

چطور نتیجه گرفتند؟

داده‌های تازه کنار یک مجموعهٔ مرجع بزرگ از غرب آسیا و آسیای جنوب‌مرکزی قرار گرفت. تصویر کلی این است که جمعیت‌های باستانی ایران روی یک «شیب ژنتیکی شرق–غرب» قرار می‌گیرند؛ هرچه به‌سوی غرب برویم، شباهت به کشاورزان نوسنگی آناتولی و شامات بیشتر می‌شود، اما در همه‌جا هستهٔ ایرانی نوسنگی و مؤلفهٔ قفقازی نقش اصلی را بازی می‌کند. نمونه‌های تاریخی شمال ایران درست در میانهٔ همین شیب قرار می‌گیرند؛ یعنی نه غربی محض‌اند و نه شرقی محض، بلکه ادامهٔ همان الگوی درازمدتِ فلات‌اند

یک یافتهٔ مهم از آغاز دورهٔ مس‌سنگی

این پژوهش یک ژنوم تازه از «مس‌سنگی آغازین» در جنوب‌غرب ایران معرفی می‌کند که از نظر زمانی قدیمی‌تر از تمام ژنوم‌های مس‌سنگی پیشین ایران است. نتیجهٔ روشن: این فرد بیش از هر چیز به کشاورزان نوسنگی ایرانی شبیه است؛ با نشانه‌هایی از پیوندهای غربی همسایه. به زبان ساده، از همان آغازِ مس‌سنگی هم تداوم زیستی درونِ



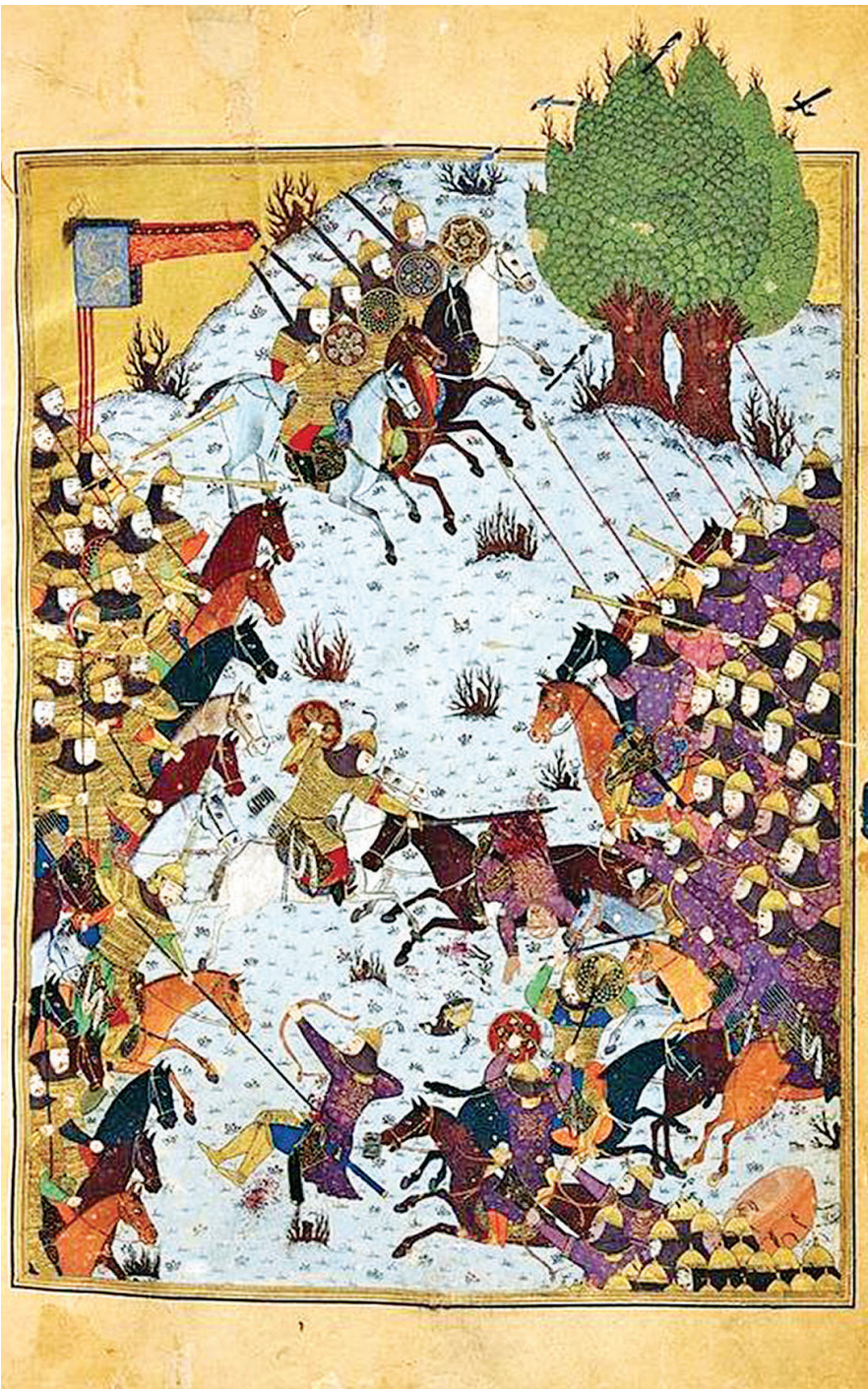
فرزانه‌هاشمی‌پور

اولین حضور داستانی منطقه آذربایجان در شاهنامه در دوره پادشاهی کاووس و با ذکر نام اردویل (اردبیل) است که آزمون تعیین جانشین شهریار ایران(کی‌کاووس) در آنجا برگزار می‌شود و کیخسرو پس از کامیابی در این کار، آتشکده مهم و معروف آذرگشسب را می‌سازد. و بعد از آن نام آذربایجان به صورت «آذربادگان» ـ که ظاهرا تغییر فردوسی در وجه «آربادگان» به ضرورت وزنی است ـ چندین بار در شاهنامه آمده است. البته غیر از آذربادگان، اردویل و آذرگشسب، نام دریای چیچست و دشت دوک هم از این بخش از جغرافیای ایران بزرگ در شاهنامه ذکر شده است. (ایدنلو، سجاده، صص ۲۷و۲۸)

همان‌طور که پیداست آذربایجان در شاهنامه، همواره بخش مهمی از ایران‌زمین بوده و هم بعضی رویدادهای داستانی و تاریخی در آنجا اتفاق افتاده است. همچنین به دلیل وجود بنای آتشکده آذرگشسب در آنجا، به نوعی دارای تقدس و احترام نیز بوده است؛ از این روی شاید توان گفت پایتخت دینی ـ معنوی و یا پایتخت دوم ایران محسوب می‌شده است. به این نکته باید افزود که مردمان آذربایجان نیز در شاهنامه همواره با صفت‌هایی نیکو، چون «بزرگان و آزادگان» معرفی و ستوده شده‌اند. (همان)

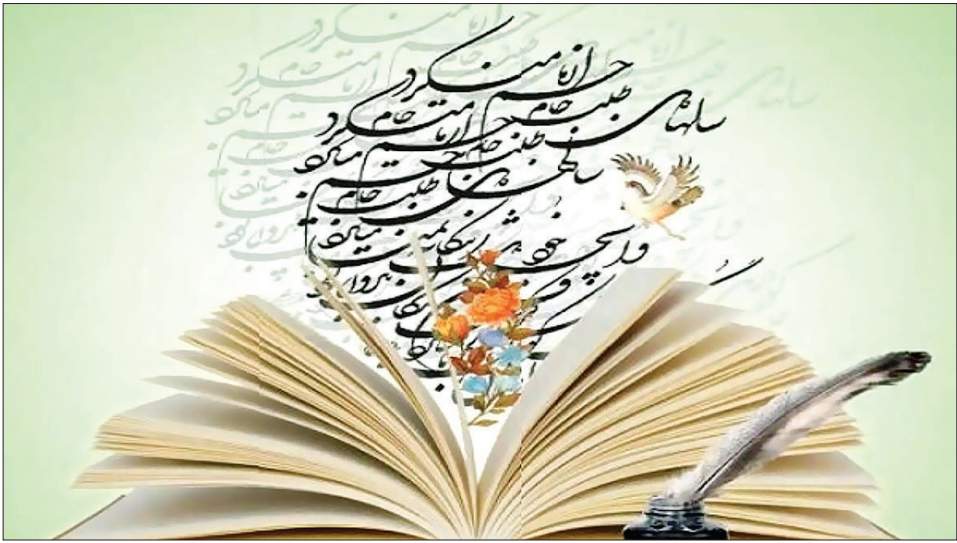
همچنین نام آذربادگان را اولین بار در آغاز داستان کیخسرو و هنگامی می‌بینیم که او برای نیایش در آتشکده آذرگشسب بدانجا رفته است: چنین تا در آذربادگان بشد با بزرگان و آزادگان همی باده خورد و همی تاخت اسپ بیامد سوی خان آذرگشسب (سیدی فرخند، مهدی،صص۲۹و۳۰)

یک نکته بسیار مهم دیگر این است که در شاهنامه، آذربایجان و مردمان آن هیچ ربط و نسبتی با توران و ترکان ندارند. (همان)



به فراخور روز حافظ در گاهشمار ملی

حافظ در آذربایجان؛ از نوای ارس تا روستای هم‌نام



فرهنگی ایران، فارغ از زبان گشتار روزمره، در قلب تک تک مردمان این سرزمین جای دارد. در پایان این مقاله کوتاه باید بگویم که حافظ شیرازی، به عنوان یکی از مهم‌ترین ستون‌های هویتی ایران، در آذربایجان نقشی فراتر از یک شاعر ایفا می‌کند. او نماد وحدت ملی بر بستر تنوع است. در روز بزرگداشت او، این نکته بار دیگر تأیید می‌شود که کلام سحرآمیز حافظ، فراتر از سلیقه و زبان، تمامی ایرانیان را به یکدیگر پیوند می‌دهد. از نوای ارس در غزل‌های او گرفته تا روستایی که به نامش مزین شده، حافظ در آذربایجان زنده است؛ زنده به عنوان زبان مشترک، فال نیک و ریشه ناگسستنی ایرانیّت.

گذاشته‌اند. این روستا که در نزدیکی منطقه‌ی کرمانچای (جایی که قرارداد ننگینی میان ایران و روسیه تزاری بسته شد) در شهر کوچک قره‌چمن، کمی دورتر از جاده‌ی قدیمی تبریز به تهران واقع است، تجلی اوج احترام و عشق مردم به لسان‌الغیب است. این نام‌گذاری، به دور از هر گونه اجبار اداری یا سیاسی، از یک انتخاب عمیق فرهنگی سرچشمه می‌گیرد. در واقع، اهالی این روستا با این انتخاب خود، حافظ را به جزئی از بافت زندگی و طبیعت خود تبدیل کرده‌اند. حافظ، نه یک شخصیت دوردست و تاریخی، بلکه یک هویت زنده و یک سنت جاری است.این اقدام، یادآور آن است که میراث

ارس: مرز جغرافیایی و وصل فرهنگی در غزل حافظ
شاید یکی از زیباترین و مستندترین دلایل پیوند حافظ با این سرزمین، اشاره صریح او به رودخانه ارس باشد. ارس، مرز تاریخی ایران و قفقاز، همواره نماد جغرافیا، حیات و هویت برای مردم آذربایجان بوده است. حافظ در غزلی معروف، در بیت مطلع، رود ارس را با لحنی توأم با اشتیاق و احترام مورد خطاب قرار می‌دهد:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
این خطاب، نشان از اهمیت و خاطراتی عزیز در ذهن حافظ از آن دیار است. او به صبا فرمان می‌دهد که نه تنها از آنجا بگذرد، بلکه با ادب و تواضع، بر خاک وادی بوسه زند و به این ترتیب، نفس خود را از عطر آن سرزمین خوشبو و مشکین کند. این تکریم، صرفاً یک توصیف جغرافیایی نیست؛ بلکه ستایشی است از ”منزل سلمی“ (معشوق یا استعاره‌ای از سرزمین دوستداشتنی) که پر از صدای حیات و جنبش (ساریبان و بانگ جرس) است: منزل سلمی که بادش هر دم از ما صد سلام
پرسدای ساریبانان بی‌نی و بانگ جرس
این غزل، برای مردم آذربایجان، سندی شاعرانه است که نشان می‌دهد حتی شاعر پارسی‌گوی بزرگ شیراز، روح و قلب خود را متوجه مرزهای شمالی ایران کرده است.

روستای «حافظ»: نماد عشق مردم به لسان‌الغیب
شاید هیچ نمادی گویاتر از نام‌گذاری یک مکان جغرافیایی توسط مردم محلی نباشد. در میان روستاهای آذربایجان شرقی، روستایی وجود دارد که نام آن را «حافظ»

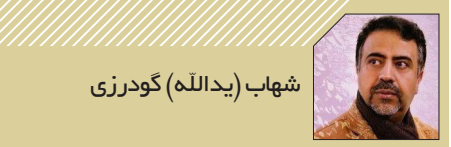
در فضای تبادل ادبی آن دوران، اشعار حافظ نیز به سرعت از شیراز به سایر نقاط ایران منتقل می‌شد. آذربایجان در زمان ایلخانیان و سپس آل جلائر، به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فلات ایران، مرکز توجه شعرا و اندیشمندان بود. غزل‌های پر مغز و عارفانه حافظ، که مملو از مضامین حکمت، عشق زمینی و آسمانی، و نقد اجتماعی بود، به سرعت با ذوق و سلیقه مردم آذربایجان که خود درگیر دگرگونی‌های شدید سیاسی و اجتماعی بودند، سازگار شد

جایگاه لسان‌الغیب در خانه‌های آذربایجان
برای مردم آذربایجان، که این روزها ترکی آذری را به عنوان زبان مادری و زبان محاوره استفاده می‌کنند، زبان فارسی جایگاه منحصر به فردی دارد. فارسی، در کنار ترکی آذربایجانی و پیش از آن آذری پهلوی، زبان علم، فلسفه، شعر و هویت مشترک ملی است. در این میان، دیوان حافظ نقش یک ستون فرهنگی را ایفا می‌کند. در بسیاری از خانه‌های تبریز، ارومیه و اردبیل، دیوان حافظ جایگاهی مقدس دارد و پس از قرآن کریم، مهم‌ترین کتاب برای تفأل و استخاره در لحظات حساسی زندگی، شب یلدا و اعیاد مختلف است. این تفأل، صرفاً یک بازی نیست؛ بلکه اعتماد به کلام لسان‌الغیب است که گمان می‌رود حامل الهام و پیشگویی است. مضامین عرفانی حافظ، از جمله رندی، می‌گساری مجازی و نقد ریاکاری، با روحیه سنتی و در عین حال عمیقاً مذهبی و عرفانی مردم آذربایجان قرابت دارد. این مردم، که از دیرباز با تصوف و عرفان عجین بوده‌اند، در کلام حافظ، پژواک درونیت خود را می‌یابند.



بیستم مهرماه، روزی که به نام حافظ شیرازی، لسان‌الغیب، مزین گشته است؛ فرصتی مغتنم برای تأمل در گستره نفوذ این شاعر بزرگ در فرهنگ و هویت ایرانی است. حافظ، با زبانی شیوا و کلامی نافذ، توانسته است مرزهای جغرافیا و زبان را درنوردد و در قلب تمامی اقوام ایرانی، از شیراز تا خراسان و از خلیج فارس تا آذربایجان، جای گیرد. اما در میان تمامی این دل‌بستگی‌ها، ارتباط آذربایجان با خواجه شمس‌الدین محمد، یک رابطه صرفاً ادبی نیست، بلکه یک پیوند عمیق فرهنگی و هویتی است که ریشه‌های تاریخی و عاطفی دارد و جلوه‌های آن در نام‌گذاری‌ها و ادبیات شفاهی مردم این دیار مشهود است.

حافظ و موقعیت تاریخی آذربایجان در قرن هشتم
درک جایگاه حافظ در آذربایجان نیازمند توجه به بستر تاریخی قرن هشتم هجری (دوره تیموری و پس از آن ایلخانیان) است. در آن زمان، آذربایجان، به ویژه تبریز، نه تنها یک مرکز تجاری و سیاسی، بلکه یک کانون درخشان علمی و ادبی بود. شخصیت‌هایی نظیر خاقانی شروانی، نظامی گنجوی و قطران تبریزی (با وجود زندگی در دوران‌های پیشین) و شاعران معاصر حافظ در آن منطقه، گواه بر این شکوه بودند.



زبان فارسی یک «آبریزان» است و آبریزان‌ها ممکن است در برخی شاخه‌ها پراگرت‌و در بعضی کم‌توان ظاهر شده باشند اما توانستند قللهای رفیع ادبی، اندیشه‌ای و هنری را در خود جای دهند و تولیدکننده دانش باشند. زبان بر اساس نیاز به‌وجود آمده است و ارتباط بنیادی‌ترین نیاز انسان، به‌عنوان موجودی هوشمند و اجتماعی بوده است. در واقع ارتباط و گفت‌وگو، مهم‌ترین دلیل وجودی پدیدار شدن زبان است، البته در کنار آن، انتقال احساس و باورها و خواسته‌ها هم در هر زبانی به نوعی وجود داشته است.

بیش‌از هفت‌هزار زبان در جهان وجود داشته که از این شمار، حدود صد زبان گویش‌وران پر تعدادی دارند و می‌توان آن‌ها را زبان‌های پر کاربرد دانست. زبان انگلیسی و زبان ماندارین با بیش از یک میلیارد گویش‌ور در بالای این فهرست جای دارند و از لحاظ کتبی، گویندگان پرشماری دارند.

اما یکی دیگر از مهم‌ترین کاربردهای زبان، انتقال اندیشه و دانش است و هم‌چنین بهره‌گیری از زبان به مثابه ابزار هنر. تنها تعداد اندکی از زبان‌ها توانستند از دایره نیازهای نخستین فراتر بروند و نیازمندی‌های بشر اندیشمند مانند نیاز به اجتماع، فرهنگ، تمدن و اندیشه و هنر مطرح کنند.

به‌عبارت‌دیگر، برخی‌از زبان‌ها توانست‌اند وارد سطوحی دیگر شوند و کارکرد و جایگاه فرازبانی یابند. این زبان‌ها وارد سه ساحت اندیشه، هنر و دانش شده‌اند و توانست‌اند نقش تمدن‌ساز یابند و جایگاه خود را از مجموعه‌ای نشاگانی و واژگانی فراتر ببرند و فرهنگ و مدنیت بیافرینند.

از این چشم‌انداز، زبان‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: زبان و آبریزان. «زبان» سامانه‌ای از نشانه‌ها، واژه‌ها و دستور خاص خود است که ارتباط و گفت‌وگو را شکل داده و احساس و باورهای یک قوم یا ملت را انتقال می‌دهد. «آبریزان» افزون‌بر این تعریف، وارد فضای فرازبانی شده و دربردارندهٔ اندیشه، دانش و هنر در ساحت فرازمانی و فرمکانی است.

در واقع ویژگی‌های «آبریزان» را می‌توانیم چنین برشماریم:

- زبانی که دارای آثار پرشمار ادبی، دانشی و اندیشه‌ای باشد.
- زبانی که تأثیرگذاری جهانی داشته باشد.
- تاریخی پرپار و تأثیرگذار داشته باشد.
- زبانی که یک تمدن و فرهنگ را به وجود آورده باشد.
- آبریزان، یک زبان مادر است، یعنی مجموعه‌ای از خردمهرهنگ‌ها، زبان‌ها و آثار را در زیرمجموعه خود دارد. این تلاش فرهنگی به‌دلیل غنای یک زبان و گویشوران آن به‌دست می‌آید و زبان را به پدیده‌ای جهانی و فرازمانی بدل می‌کند. زبان فارسی یک زبان هندواروپایی است که در زیرمجموعه زبان‌های ایرانی قرار می‌گیرد. در این خانواده زبانی، زبان‌ها و گویش‌های متعددی وجود دارند که برخی از آن‌ها به‌عنوان زیرمجموعه‌فارسی تلقی می‌شوند.این زبان‌ها و گویش‌ها شباهت‌های زیادی از نظر ساختار، واژگان و تاریخ دارند. برخی از مهم‌ترین زبان‌ها و گویش‌های مرتبط با زبان فارسی عبارتند از:

۱. **گویش‌های فارسی (گویش‌های منطقه‌ای فارسی).**

فارسی دری: گویشی از فارسی که در افغانستان رایج است و با فارسی معیار ایران شباهت زیادی دارد.

فارسی تاجیکی: گونه‌ای از فارسی که در تاجیکستان صحبت

می‌شود و با خط سیریلیک نوشته می‌شود.
فارسی خراسانی: گویشی که در شرق ایران (خراسان بزرگ) رایج است.

افزون‌بر آن لهجه‌های مناطق مختلف ایران را نیز دربرمی‌گیرد؛

مانند اصفهانی، شیرازی، یزدی، کرمانی و ... که تفاوت‌هایی محلی دارند.

۲. زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مرتبط با فارسی.

این زبان‌ها به فارسی نزدیک هستند اما تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند:

لری: در مناطق لرستان و کهگیلویه و بویراحمد.

بختیاری: یکی از گویش‌های زبان لری، رایج در میان عشایر بختیاری.

کردی: زبان‌های کردی شامل گویش‌هایی مانند سورانی، کرمانجی، و کلهری هستند که به فارسی شباهت‌های فراوانی دارند.

بلوچی: زبان مردم بلوچ که در ایران، پاکستان و افغانستان صحبت می‌شود.

مازندرانی (طبری): زبان مردم شمال ایران که واژگان و ساختار آن شباهت‌هایی به فارسی دارد.

گیلکی: زبان مردم گیلان.

تالشی: زبان مردم تالش در شمال غربی ایران.

تاتی: گویشی که در بخش‌هایی از ایران و جمهوری آذربایجان رایج است.

۳. گویش‌های تاریخی مرتبط با فارسی.

پهلوی (فارسی‌میانه): زبان رسمی دوران ساسانی که پیش‌زمینه فارسی نواست.

فارسی باستان: زبان هخامنشیان که با خط میخی نوشته می‌شد.

سُندی و خوارزمی: زبان‌های ایرانی شرقی که تأثیراتی بر فارسی داشته‌اند.

این زبان‌ها و گویش‌ها با زبان فارسی اشتراکاتی در ساختار، ریشه‌های واژگان و تاریخ دارند، اما هر کدام ویژگی‌های خاص خود را نیز دارا هستند؛ زبان فارسی یک آبریزان است. نمونه‌های دیگر آبریزان‌ها، عربی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه است.

از این دریچه، آبریزان‌ها ممکن است در برخی شاخصه‌ها پراگرت‌و در بعضی کم‌توان تر ظاهر شده باشند اما توانست‌اند قللهای رفیع ادبی، اندیشه‌ای و هنری را در خود جای دهند و تولیدکننده دانش باشند.

ویژگی‌هایی که زبان فارسی را آبریزان می‌کند
زبان فارسی ویژگی‌های خاصی دارد که آن را در شمار آبریزان‌ها قرار می‌دهد. اکنون افزون‌بر ویژگی‌های بالا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **پیشینه و میراث غنی:** زبان فارسی دارای تاریخچه‌ای طولانی است که به بیش‌از هزار سال پیش بازمی‌گردد. از دوران اشکانیان و ساسانیان گرفته تا دوره‌های مختلف اسلامی، آثار ادبی و علمی فراوانی به این زبان نگاشته شده است. آثار بزرگان ادب فارسی چون فردوسی، حافظ، سعدی و مولانا نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان شناخته شده است.

۲. **تأثیرگذاری بر زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر:** فارسی در طول تاریخ بر زبان‌های مختلف آسیای میانه، قفقاز، هند و برخی

چرا فارسی یک آبرِ زبان است؟

افزون‌براین، فارسی به‌عنوان میانه‌ی میان زبان عربی (زبان علم) و زبان‌های محلی و منطقه‌ای نیزعمل کرده است.

۳. **ادبیات فارسی و نفوذ فرهنگی:**

شاهکارهای ادبی فارسی، از جمله آثار فردوسی، حافظ، سعدی و مولانا به فرهنگ‌های مختلف نفوذ کرده و ارزش‌های اخلاقی، عرفانی و انسانی را منتقل کرده‌اند. زبان فارسی با شعر و ادبیات خود پلی برای درک فرهنگ ایرانی و اسلامی توسط دیگر ملل بوده است.

۴. **زبان مشترک فرهنگ‌ساز:**

در مناطقی مانند هند، آسیای میانه و قفقاز، فارسی زبان مشترک فرهنگ، ادب و دیوانی بوده است. برای مثال زبان دربار مغولان هند (گورکانیان) فارسی بوده و آثار بی‌شمار ادبی، هنری، اجتماعی و پزشکی در این مناطق با الهام از فارسی خلق شده‌اند.

۵. **پیوندنده تمدن‌ها:**

فارسی نه‌تنها به انتقال فرهنگ ایرانی کمک کرد، بلکه به‌عنوان پلی میان تمدن‌های ایرانی، اسلامی و هندی نیز عمل کرد. این زبان در تولید و نگاهداشتِ هویت فرهنگی مشترک در مناطق مختلف نقش داشت.

۶. **تأثیر بر دیگر زبان‌ها:**

فارسی بر زبان‌های مختلفی تأثیر گذاشته است؛ از جمله اردو، ترکی عثمانی، پشتو و بسیاری از زبان‌های آسیای میانه. این زبان‌ها از لحاظ واژگان، دستور زبان و ادبیات تحت تأثیر فارسی قرار گرفتند. زبان فارسی از منظر تاریخی و فرهنگی تأثیرات ژرفی بر جوامع و فرهنگ‌های مختلف گذاشته؛ و این جایگاه منحصر‌بفرد آن‌را به یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباط و انتقال فرهنگ در تاریخ بشر تبدیل کرده است. چنان که در بخش‌های وسیعی از جهان، زبان نقشی فراتر از محدوده جغرافیایی و قومی خود را ایفا کرده است؛ و از این‌رو تا امروز نیز میراث ادبی و فرهنگی آن الهام‌بخش بسیاری از ملت‌ها و فرهنگ‌هاست.

راهکارها و نکته‌هایی برای بهبود وضعیت زبان فارسی

۱. داشتن نگاه متعادل و به‌روز نسبت به زبان و موضوعات آن. برخی از ادیبان و متعصبان گاه تلاش‌هایی بی‌بهوده درباره برخی کلمات و... به خرج می‌دهند و هنوز هم در قرون گذشته زندگی می‌کنند و دعوای غیلام‌را برپا می‌کنند و ناخواسته سبب غفلت از وضعیت ناخوشایند زبان فارسی می‌شوند.دیگر دعوا بر سر کسره و فتحه و ضمه و کلماتی چون: عطر یا تهی و... بی‌بهوده است. زبان یک موجود زنده است که در طول زمان دیگرگون می‌شود و کلمات هم ممکن است تغییر کنند. از این‌رو نیاز است کارشناسانی انتخاب شوند که نگاهی متعادل و آگاهانه داشته باشند و از افراط و تفریط بپرهیزند.

۲. متأسفانه بسامد ورود واژه‌های بیگانه بسیار بالاست و نیاز است تا راهکاری برای آن پیدا شود. برخی می‌گویند چرا حساسیت نسبت به واژه‌های انگلیسی است و نسبت به واژه‌های عربی نیست؟ در پاسخ باید گفت بیش‌از یک قرن است دیگر واژه‌ای از زبان عربی وارد زبان فارسی نمی‌شود. آن‌ها هم که وارد شده بومی شده‌اند و تلاش برای خارج کردن آن‌ها بی‌بهوده می‌نماید، اما ورود واژه‌های انگلیسی سیل‌وار در حال روی دادن است که باید از آن پیشگیری کرد.

متأسفانه متوسل‌شدن برخی از نخبگان و کارشناسان به این واژه‌ها به دلیل توهم تأثیرگذاری، وضعیت کنونی را سخت‌تر کرده است؛ و به این نیز باید بی‌عملی و خاموشیِ شگفت‌انگیز دستگاه‌های فرهنگی را افزود.

۳. توجه به خط و املا و دستور زبان فارسی، به‌کارنبردن واژه‌های بیگانه، به‌کارگیری ادبیات فارسی برای گسترش زبان فارسی در داخل و خارج کشور و استفاده از زبان فارسی برای زبان دانش، توجه به زبان فارسی در فضای مجازی و به‌کارگیری زبانی درست و روان در متن‌های اداری و حقوقی ازجمله راهکارهایی است که پیشنهاد می‌شود.

با وجود قوانین مصوب مجلس درباره‌ی زبان فارسی (مثل قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسبها و عنوان‌ها و اصطلاحات بیگانه) به آن‌ها عمل نمی‌شود و قوه قضاییه هم مجازات‌های وضع‌شده برای عمل نکردن به این قوانین را انجام نمی‌دهد.

متأسفانه ناآگاهماندن از زبان فارسی که بی‌جبری از یک فرهنگ و تاریخ پرپار است همچنان ادامه دارد؛ و این درحالی‌ست‌که بسیاری از موضوعاتی که دغدغه دستگاه‌ها و مسئولان است در صورت خدشه و نابودی قابل بازیابی است اما اگر خط و زبان فارسی نابود شود یک فرهنگ و ادبیات و تاریخ نابود شده و دیگر قابل بازیابی نخواهد بود. بایسته است که همه‌ی دستگاه‌های فرهنگی با هم‌فزایی، در نگاهبانی از زبان فارسی بکوشند و با هم‌گرایی بیشتر در این راستا، کاری فراگیر و پیوسته انجام دهند.

۴. طراحی سامانه‌ای که همه ویژگی‌های نوشتاری فرهنگستان را در خود جای داده باشد و ترازسازی همه متن‌ها، نامه‌ها، مقالات، اسناد و... طبق دستورالعمل فرهنگستان تنظیم شود. ۵. سطح‌بندی فرهنگستان و تشکیل گروه‌های جوان و خوش‌ذوق برای واژه‌گزینی فوری و حمایت از آن‌ها و رواج بر ساخته‌های آن‌ها در فضای مجازی و رایاسپهر.

۶. گنجاندن زبان و ادبیات فارسی در درس حوزه‌های علمیه. در گذشته یکی از تخصص‌های روحانیان تسلط بر زبان و ادبیات فارسی بود که متأسفانه این موضوع پراهمیت به پوته فراموشی سپرده شده است.

۷. تعیین یک یا چند نهاد (مانند انجمن حکمت و فلسفه، بنیاد ایرانشناسی) برای به چاپ رساندن یک دوره کامل آثار اندیشه و فلسفه زبان فارسی در دوری پیش‌از اسلام تاکنون.

۸. راهاندازی وبگاه و پایگاهی برای پیشنهادهایی از زبان فارسی ویژه نام شرکته‌ا؛ و نیز تعیین وبگاهی فراگیر برای پیشنهاد واژه‌های تازه توسط مردم (وبگاهی به نام «بادیس» جایی برای پیشنهاد واژه‌های تازه گذاشته که افزون‌بر کار فرهنگی، درآمدزایی هم می‌کند. چنین وبگاههایی را باید فرهنگستان راه‌اندازی کند).

۹. بهره‌گیری از واژه‌های بومی و محلی گویش‌های مختلف ایران و ترویج آن‌ها در شکل‌های مختلف برای کالاها، اصطلاحات، زبان‌زنده و... برای نمونه واژه «چیباد» از لری برای نام خودرو مناسب است.

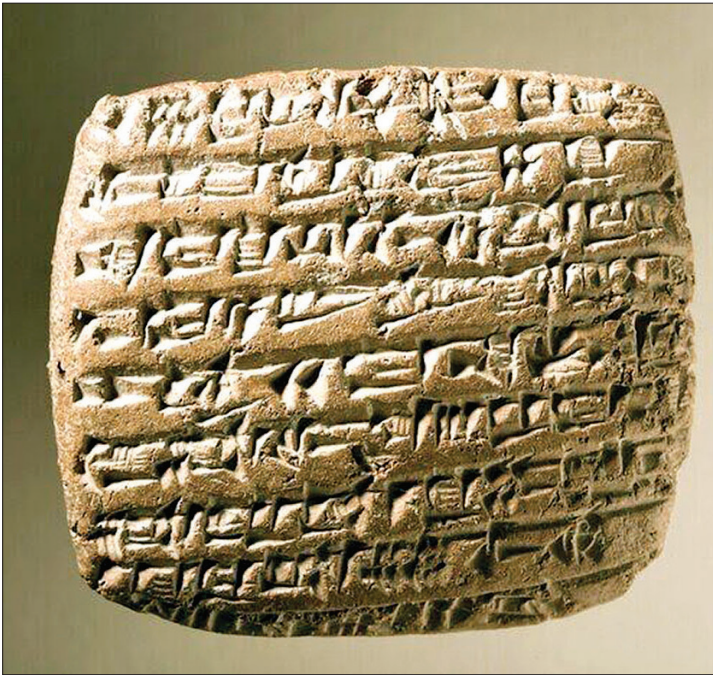
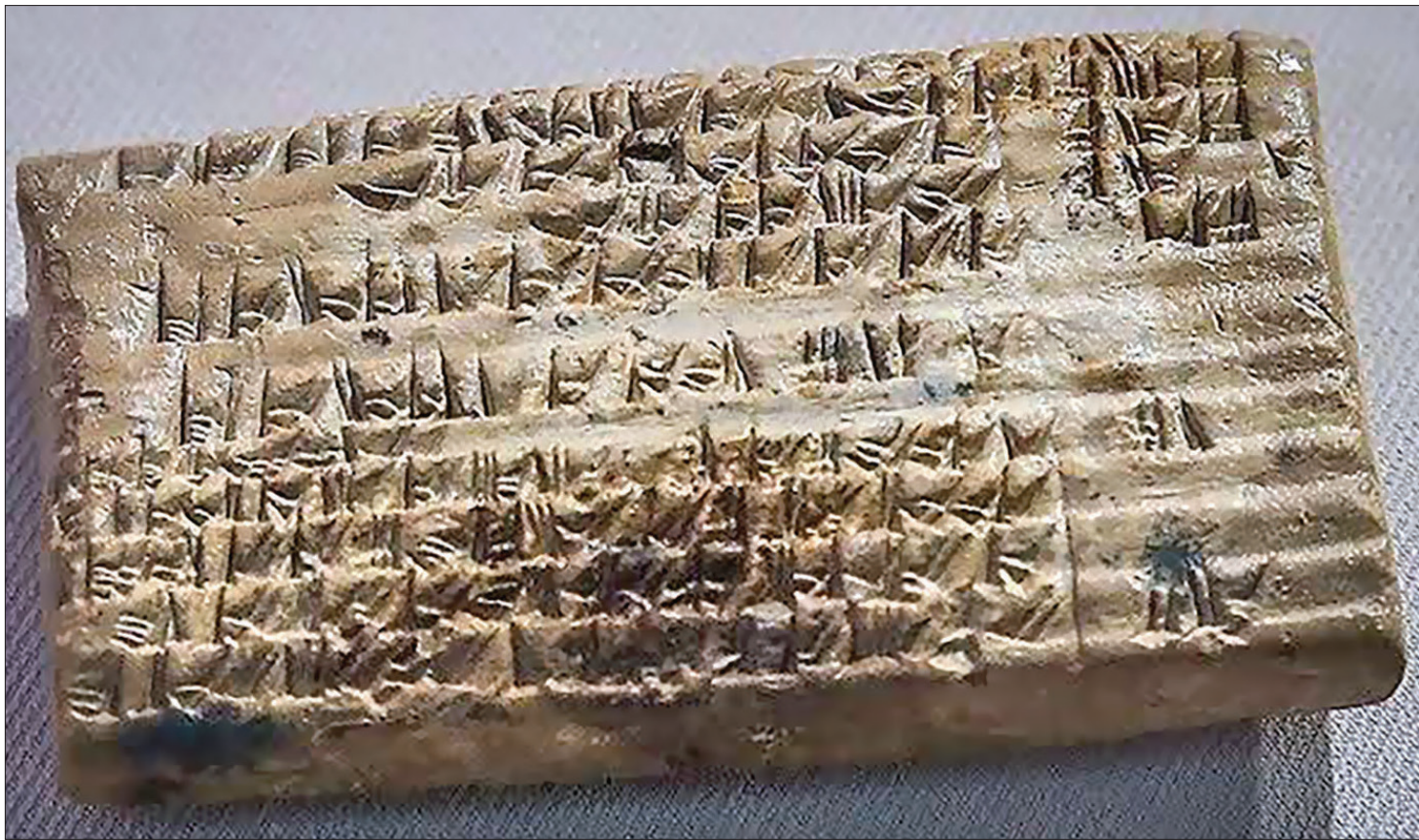
۱۰. شوریختانه سطح واژه‌شناسی و املا‌ی کلمات در نسل‌های نوآمده ضعیف است. بایسته است که در دوره‌های تحصیل دانش‌آموزان به این مقوله، توجه ویژه شود.

۱۱. ویرایش متون فیلمنامه‌ها و راهاندازی «سیمرغ پارسی» برای بهترین فیلمنامه‌ای که به فرهنگ و زبان و ادبیات پرداخته است؛ حتی در گستره جهانی.

۱۲. شاعران و نویسندگان بسیاری وجود دارند که جوان و توانا هستند. می‌توان پس‌از آموزش، از آن‌ها به‌عنوان راهنما و کارشناس زبان فارسی استفاده کرد.

آقای پزشک‌یان در وزارت میراث فرهنگی چه خبر است؟

فرصت‌سوزی بازنگرداندن ۴ هزار قطعه الواح هخامنشی به ایران!



قطعه از این الواح در ۳۰ شهریور ۱۴۰۲ به ایران بازگشت. بازگشت محموله بعدی به دولت چهاردهم رسید. با حمایت و موافقت رییس جمهوری ۱۱۰۰ قطعه از این الواح، این بار ۵ مهر ۱۴۰۳ همراه مسعود پزشکیان در سفر به نیویورک به ایران بازگشت. طرف آمریکایی این بار هم الواح را تحویل دفتر نمایندگی ایران در آمریکا داده بود.

از سویی طبق صحبت‌های انجام شده بین طرفین ایرانی و آمریکایی مقرر شده تا سال ۲۰۳۰ میلادی کلیه الواح هخامنشی به ایران بازگردد. اما در سفر اخیر رییس‌جمهوری به آمریکا یک اتفاق عجیب افتاد. از پایان سال ۲۰۲۴ تا آغاز ۲۰۲۶ میلادی طرف‌های آمریکایی باید یک محموله ۲۵۰۰ تایی و یک محموله ۱۵۰۰ تایی از الواح هخامنشی را تحویل نمایندگی ایران می‌دادند. به عبارتی در این سفر پزشکیان، باید ۴۰۰۰ قطعه از الواح هخامنشی به ایران باز می‌گشت.

آیا وزارتخانه میراث فرهنگی به طرف آمریکایی اعلام کرده که خواستار بازگرداندن باقی الواح است؟ آیا پیگیری شده که طرف آمریکایی این الواح را تحویل دفتر نمایندگی ما بدهد؟ آیا با نهاد ریاست جمهوری و معاونت حقوقی ریاست جمهوری در زمینه استرداد آثار گفت و گو شده است؟ آیا این ۲۵۰۰ قطعه از الواح و ۱۵۰۰ قطعه دوم از الواح تحویل دفتر نمایندگی ایران شده است؟ از سویی تمدید مهلت مجوز اوفک برای ایران تا پایان سال ۲۰۲۶ میلادی است. آیا باز امکان تمدید مجوز وجود دارد؟ اگر مجوز اوفک مبنی بر بلامانع بودن خروج این آثار از آمریکا تمدید نشد تکلیف این الواح چیست؟

از سویی به گفته مسوولان میراث فرهنگی، ایران از دولت انگلستان پیگیر بود تا ۸۶ شی جیرفت به ایران بازگردد چرا در حالی که تمامی مراحل کارشناسی طی شده این اشیاء هنوز به ایران بازنگشته است؟ ۴ شی هم تحویل دفتر نمایندگی ایران در استرالیا شده بود چرا یک کارشناس از ایران روانه استرالیا نشده که این اشیاء را به ایران بازگرداند؟ یک شی هم قرار بود از اونتاریو کانادا به ایران بازگردد، چرا آن هم تحویل داده نشده است؟ ۲۸ شی تحویل داده شده به سفارت ایران در دانمارک کی به ایران بازمی‌گردد؟

پرونده استرداد قرآن کوفی دزدیده شده از موزه پارس شیراز در اوایل دهه هشتاد که پایش به جراحی‌های لندن رسید، چه شد؟ جز توقف حراج، وزارتخانه میراث فرهنگی چه کرد؟ دستور تأمین اعتبار برای گرفتن وکیل بین‌المللی که از سوی مخبر سرپرست ریاست جمهوری وقت صادر شد و به سازمان برنامه و بودجه رفت در دولت جدید به کجا رسید؟



در حالی مهلت تعیین شده از سوی اوفک (دفتر کنترل دارایی‌های خارجی آمریکا) برای خروج الواح هخامنشی به ایران تا سال ۲۰۲۶ تمدید شد و ایرانیان منتظر شنیدن اخبار ارسال بخش دیگری از الواح هخامنشی به ایران بودند که برخلاف تصور عموم این‌بار همراه رییس‌جمهوری این الواح از آمریکا به ایران بازنگشت؟! به گزارش میراث باشی؛ در اوایل دولت سیزدهم وزارتخانه میراث فرهنگی ادعای بازگرداندن ۱۷ هزار لوح هخامنشی را مطرح کرد و به دنبال آن درخواستی از سوی اداره کل موزه‌ها برای اعزام دو تن از کارشناسان این اداره کل به آمریکا جهت استرداد الواح هخامنشی مطرح شد که به فرجام نرسید چرا که ظاهراً هیچ گونه موافقت ضمنی و غیرضمنی از سوی طرف آمریکایی برای اعزام این کارشناسان صورت نگرفت از سویی طرف آمریکایی اعلام کرده بود حاضر است باقی الواح هخامنشی را تا سال ۲۰۲۸ میلادی طی چند مرحله به ایران بازگرداند اما از سوی وزارت میراث فرهنگی، به دلیل اختلاف نظرهای درون سازمانی پاسخ واضحی داده نمی‌شد.

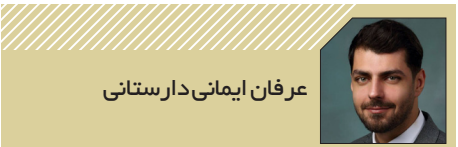
در این بین چند سناریو مطرح شد. یکی امن الواح هخامنشی با هواپیمای رییس‌جمهوری وقت آن هم در حالی که نه مجوز حمل الواح با هواپیمایی گرفته شده بود نه تأییده حفاظت و تشریفات.

سناریو دیگر ارسال هواپیمای اختصاصی از ایران به آمریکا برای آوردن کلیه الواح بود که فارغ از تأیید شدن یا نشدن دست کم هزینه چند ده تا چند صد میلیاردی داشت.

سناریو سوم آوردن اشیاء از طریق کشور ثالث بود که بحث چند ده تا چند صد میلیاردی بیمه آثار مطرح می‌شد.

در این بین اداره کل موزه‌ها توانست نظر معاونت سیاسی وقت رییس‌جمهوری را جلب کند و با طرح موضوع با رییس‌جمهوری وقت، در نهایت به دستور مرحوم رییس‌جمهوری مقرر شد این الواح با هواپیمای رییس‌جمهوری از آمریکا به ایران بازگردد.

وزارتخانه میراث فرهنگی هم طی ایمیلی از طرف آمریکایی خواست تا الواح را تحویل دفتر نمایندگی ایران در آمریکا بدهد که اقدام شد و در نهایت ۳۵۰۶



یکی از معروفترین طلایه‌داران جریان پان‌ترکیسم در ایران که پیش و پس از انقلاب دارای مناصب مهمی همچون مدیرعاملی انبارهای عمومی ایران، عضو موسس و عضو هیئت مدیره شرکت بیمه تهران و وکیل پایه یک دادگستری در تهران بود، در قالب یک یادداشت مصاحبه در نشریه دوزگون‌خبر که باعنوان ویژه‌نامه نشریه دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۴ منتشر گردیده ضمن دفاعی جانانه از اقدامات و به ادعای وی خدمات فرقه دموکرات و تبریّه تشکیلات و اعضای آن از هرگونه وابستگی به اجانب و یا تجزیه‌طلبی، مدعی شده بود که آمار دادستانی ارتش در سال ۱۳۲۵ حاکی از آن است که ۲۵۰۰ نفر از حامیان و اعضای فرقه با محاکمه، اعدام گردیده‌اند و همچنین ۸۰۰۰ نفر در دادگاه‌ها به زندان‌های طولانی مدت محکوم شده و در عین حال بیش از ۲۰ هزار نفر نیز بدون محاکمه کشته شده‌اند. او در عین حال ادعا می‌کند که ۳۶ هزار نفر نیز تبعید گردیده و یافزار کرده‌اند. نکته درخور توجه در رابطه با ادعای ایشان اما در یک مقیاس سنجی ساده است. نخستین سرشماری تاریخ ایران در سال ۱۳۳۵ انجام گردیده و جمعیت کشور



قریب به ۱۸ میلیون و ۹۵۵ هزار نفر بوده است که در این میان سهم نواحی ترک زبان آذربایجان‌های شرقی (شامل استان اردبیل کنونی) و غربی حدوداً ۲۵ میلیون نفر بوده است. در عین حال رشد سالانه جمعیت ایران در دهه ۳۰ شمسی حدوداً ۳۸٪ بوده است. به عبارت دیگر اگر رشد جمعیت دهه ۲۰ و ۳۰ را یکی فرض کنیم جمعیت ایران در سال ۱۳۲۵ در بهترین حالت معادل ۱۲ میلیون نفر و جمعیت نواحی ترک‌زبان آذربایجان نیز معادل ۱ میلیون و ۵۵۰ هزار نفر بوده است.

با فرض صحت ادعای او که ارتش ۲۲۵۰۰ نفر از اعضا و حامیان فرقه را یا اعدام نموده و یا بدون محاکمه کشته است یعنی ارتش ۱۵٪ از جمعیت کل آذربایجان را قتل عام نموده است. به عبارت دیگر، از هر ۷۰ نفر آذربایجانی تحت حکومت فرقه، ۱ نفر کشته شده است. چنین فاجعه‌ای می‌بایست در هر خانواده بزرگ، قربانیانی گرفته باشد. اما چند خانواده آذری هستند که عمو، دایی، پسرخاله، پسر عمو، پسر عمه، پسر دایی، برادر، پدر و یا فرزندشان را در پایان این غائله از دست داده باشند؟ چند سنگ مزار از قربانیان این جنایت در گورستان‌های شهرهای آذری وجود دارد و چرا اسامی حتی ۱۰۰۰ نفر از قربانیان این نسل‌کشی در دست نیست؟ در عین حال جمع ادعایی قربانیان، زندانیان و تبعیدیان این غائله در نظر وی که حامیان جریان پان‌ترکیسم به وی لقب استاد داده‌بودند حدود ۷۰ هزار نفر است. به عبارت دیگر از هر ۲۳ نفر در آذربایجان دوره فرقه، یک نفر یا

کشته شده یا به حبس طولانی مدت رفته و یا تبعید گردیده است. چنین آمارهای مضحکی آنجا خنده‌دارتر می‌شود که می‌فهمیم خود استاد که جزو نخستین گروه از دانشجویان دانشگاه آذربایجان در دوره فرقه دموکرات بوده و پس از تشکیل فرقه و بهشوق پیوستن به آن با ترک تحصیل از دانشسرای تهران به تبریز مهاجرت و در دانشگاه آذربایجان مشغول به تحصیل گردیده است، پس از سقوط فرقه، خودخواسته و با فراغ بال به تهران بازگشته و به راحتی ادامه تحصیل داده و به مناصب عالی دولتی نیز رسیده است و نه اعدام گردیده و نه مشمول حبس‌های طولیل‌مدت و یا تبعید گشته است.

چنین ادعاهایی که گاه با نهایت تاسف، راه خود را به کتابهای تاریخی نیز باز کرده و بدون صحت‌سنجی درست بعضاً به‌عنوان منابع آزمون‌های سراسری و تحصیلات تکمیلی نیز به خورد محصلان و فرهیختگان کشور داده می‌شود، بیش از هر چیز نشان‌دهنده عمق بلاهت و در عین حال جعل، جهل و توهم پانترکیسم است. لیدرهای این گروه و حامیان آنان، در میان بی‌خیالی تأمل برانگیز متولیان امور در کشور، جرعه جرعه خزعبلات، جعلیات و توهمات این‌چنینی را بدون ترس از بازخواست و یا برخورد مناسب به کام جوانان ساده‌دل ریخته و به راحتی تیشه به ریشه‌ی هویت و انسجام ملی ایرانیان می‌زنند. شوربختانه اما در این میان کمتر از هر چیز دیگری، کار درست تاریخی و فرهنگی و تلاش برای تقویت هویت ملی است که اهمیت دارد.

اعتبارسنجی آمارهای پانترکیستی!